

## آیا دور کیم پوزیتیویست بود؟

صابر اکبری خضری<sup>۱</sup>

برای پاسخ به سوال فوق، ابتدا باید تعریف خود از پوزیتیویسم را مشخص کنیم. در نگاهی کلان و عمیق می توان پوزیتیویسم را نوعی رهیافت کلی به هستی دانست که شامل هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی خاص خود است. اینکه آیا دور کیم از لحاظ هستی شناسی و معرفت شناسی نیز معتقد به اصول اثبات گرایی بوده یا نه نیاز به بحث مفصل و مطالعه دقیق همه آثار وی دارد. در متن حاضر تأکید بر جنبه روش شناسی اثبات گرایی بوده و از این نظر به سوال اصلی پاسخ داده می شود.

در گام اول لازم است تا شاخصه های اصلی روش شناسی پوزیتیویستی را برشمردیم، چنان که گیدنز اشاره می کند ۳ اصل اساسی در این روش شناسی عبارتند از: ۱- روش شناخت در علوم اجتماعی همانند علوم طبیعی است. ۲- مفاهیم علوم اجتماعی را می توان (و باید) با علوم طبیعی توضیح داد. ۳- گزاره های علمی در علوم طبیعی (و به تبع آن علوم اجتماعی) ارزش گریزند.

در اندیشه های دور کیم هم می توان وجوهی یافت که حاکی از شباهت و قرابت اندیشه های او به اصول پوزیتیویستی است و از طرفی این پابندی کامل نیست و نمی توان دور کیم را یک پوزیتیویست تمام عیار دانست. روش کار علمی که دور کیم برای جامعه شناسی وضع می کند، کاملاً شبیه به علوم طبیعی است، چنان که خود می گوید: «امور اجتماعی را باید در شمار امور مادی بنامیم و برای بررسی آن به مشاهده و پژوهش پردازیم.» یا در جای دیگر چنین می نویسد: «نخستین و اساسی ترین قاعده این است که وقایع اجتماعی را شی یا امری جدا از متفکر بشماریم.» از این عبارات معلوم می گردد که شی انگاری وقایع اجتماعی موضوعی است که خود دور کیم نیز صراحتاً به آن اشاره می کند. «باید درباره پدیده های طبیعی نیز آنچنان که هستند و جدا از موجودات خود آگاهی که آن ها را به تصور خود در می آورند، اندیشید. باید این پدیده ها را از بیرون و مانند اشیا بیرونی مطالعه کرد.»

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات / [mosafer.rezvan@gmail.com](mailto:mosafer.rezvan@gmail.com) تاریخ نگارش اولیه: زمستان ۹۷

بر همین اساس بیرونی انگاشتن وقایع اجتماعی از پژوهشگر است که او حکم به امکان و الزام بی طرفی و جدایی از ارزش های شخصی در پژوهش می کند. «بنابراین وقتی جامعه شناس به جستجو و اکتشاف دسته ای از وقایع اجتماعی می پردازد، باید سعی کند وقایع مذکور را از جنبه ای در نظر بگیرد که از تجلیات فردی خود جدا ظاهر می شود. مثلاً فیزیک دان تصور بصری خود از حرکت یا نوسان گرماسنج و برق سنج را جانشین تاثرات مبهم خود از میزان حرارت و برق می سازد. جامعه شناس هم باید همین احتیاط را به عمل آورد، یعنی خواص ظاهری که از روی آن ها موضوع تحقیق خود را تعریف می کند، باید تا آنجا که ممکن است، عینی باشد.» (باید در برابر موضوع جامعه شناسی همان احتیاطی را بکار بندیم، که علوم طبیعی در برابر موضوع خود بکار می بندند.)

«در پژوهش باید چند نکته را در نظر داشت تا نتیجه مطلوب به دست آید. از جمله باید بررسی ها و دانسته های قبلی و باورها و عقاید شخصی را کنار گذاشت. زیرا اینگونه سلیقه ها و اندیشه ها بیشتر ساخته و پرداخته ذهن ناسنجیده و آگاهی های سطحی است و موجب نادرستی و اشتباه پژوهشگر می گردد. در مشاهده و پژوهش باید همه گرایش ها و نظرهای شخصی را کنار گذاشت و هر چه بیشتر به تجربه و آزمایش روی آورد.»

اما از طرف دیگر دورکیم در سراسر عمرش اصرار داشت خود را از عنوان پوزیتیویست مبرا سازد (برت، ۲۰۰۵: ۱۳) و عناوینی چون عقلگرایی<sup>۲</sup>، عقلگرایی علمی و تجربه گرایی عقلگرا را برای خود ترجیح می داد. مخالفان پوزیتیویست دانستن دورکیم چنین استدلال می کنند که دورکیم همواره با روش های عقلانی و تفسیری به نظریه پردازی می پردازد و در نهایت به «تأیید تجربی» می پردازد، نه «استنتاج تجربی». همچنین موضع فلسفی دورکیم با پوزیتیویسم تفاوت هایی جدی دارد، این تفاوت ها در دو محور بروز بیشتری دارند:

اول: پوزیتیویسم اوایل قرن ۲۰ غالباً با آموزه پدیدارگرایی همراه بوده است؛ بر مبنای این آموزه واقعیت را تنها به پدیده هایی می توان نسبت داد که فوراً در دسترس و قابل ادراک باشند. در تقابل با این آموزه دورکیم از جهان بینی دو سطحی سخن به میان می آورد. در این جهان بینی، سطح ظاهری مشاهدات ناشی از حواس تنزل می یابد و برتری معرفت شناختی به سطحی ساختاری داده می شود که کمتر در دسترس است؛ جهان بینی دوسطحی دورکیم به این معناست که او تبیین هایی را ترجیح می دهد که قدرت علی را نه به نیات و ارزیابی های افراد درگیر، بلکه به شرایط اجتماعی می بخشد. (برت، ۲۰۰۵: ۱۵)

---

<sup>۲</sup> rationalism

دوم: پوزیتیویسم غالباً با نگرش اتومیستیک<sup>۳</sup> همراه بوده است؛ بر مبنای این آموزه جهان به عناصر مجزای غیرقابل تجزیه تقسیم شده است. این بخش‌ها در علوم اجتماعی غالباً افراد دارای هدف و باور خاص قلمداد می‌شوند. گرایشی روش‌شناختی که فرایندهای اجتماعی را نتیجه رفتارهای هدفمند افراد می‌داند. فردگرایی روش‌شناختی تمایلی به نسبت دادن قدرت علی به موجودیت‌های فرافردی مثل ساختارهای اجتماعی ندارد. در مقابل دورکیم جامعه را موجودیتی مستقل می‌داند که پیچیدگی و مکانیسم‌های درونی خاص خود را دارد. دورکیم نگرشی کل‌گرایانه<sup>۴</sup> را اتخاذ می‌کند که در آن یک نظام اجتماعی در تمامیت آن لحاظ می‌شود که قابل تقلیل به اجزای سازنده نیست. دورکیم اجزای این سیستم را به هم مرتبط می‌داند، چنان که هر جزء آن سهمی در بقای سیستمی که در آن قرار دارد، ایفا می‌کند.

به عنوان جمع‌بندی می‌توان گفت که اگرچه نمی‌توان دورکیم را یک پوزیتیویست تمام‌عیار دانست، با این حال همان‌طور که گفتیم دورکیم متأثر از پوزیتیویسم بود و حساسیت او نسبت به وضوح و روشنی او را به سوی موضعی طبیعت‌گرایانه سوق می‌داد؛ این امر احتمالاً ناشی از انزجار او از سبک روشنفکری ادبی بود که در آن زمان در حیات روشنفکری شایع بود. وی قوت و استحکام مفهومی و روش‌شناختی را ترجیح می‌داد و با تحلیل‌های جامعه‌شناختی که آغشته به استدلال‌ات جدلی و متافیزیکی باشد مخالفت می‌ورزید.

## منابع

\* قواعد روش جامعه‌شناسی. امیل دورکیم. ترجمه علیمحمد کاردان. نشر دانشگاه تهران. سال ۱۳۳۳

\* دورکیم. آنتونی گیدنز. ترجمه یوسف ابادری. نشر خوارزمی. سال ۱۳۳۳

\* Patrick, Beart. (۲۰۰۵). *Philosophy of the Social Science: Toward Pragmatism*, Polity Press

---

<sup>۳</sup> atomistic

<sup>۴</sup> holism